

در صفحه ۱۲ بخوانید...

حل معضلات و راه‌حل‌های ساده | نعمت احمدی

مبادا حقی پایمال شود | همایون ارشادی

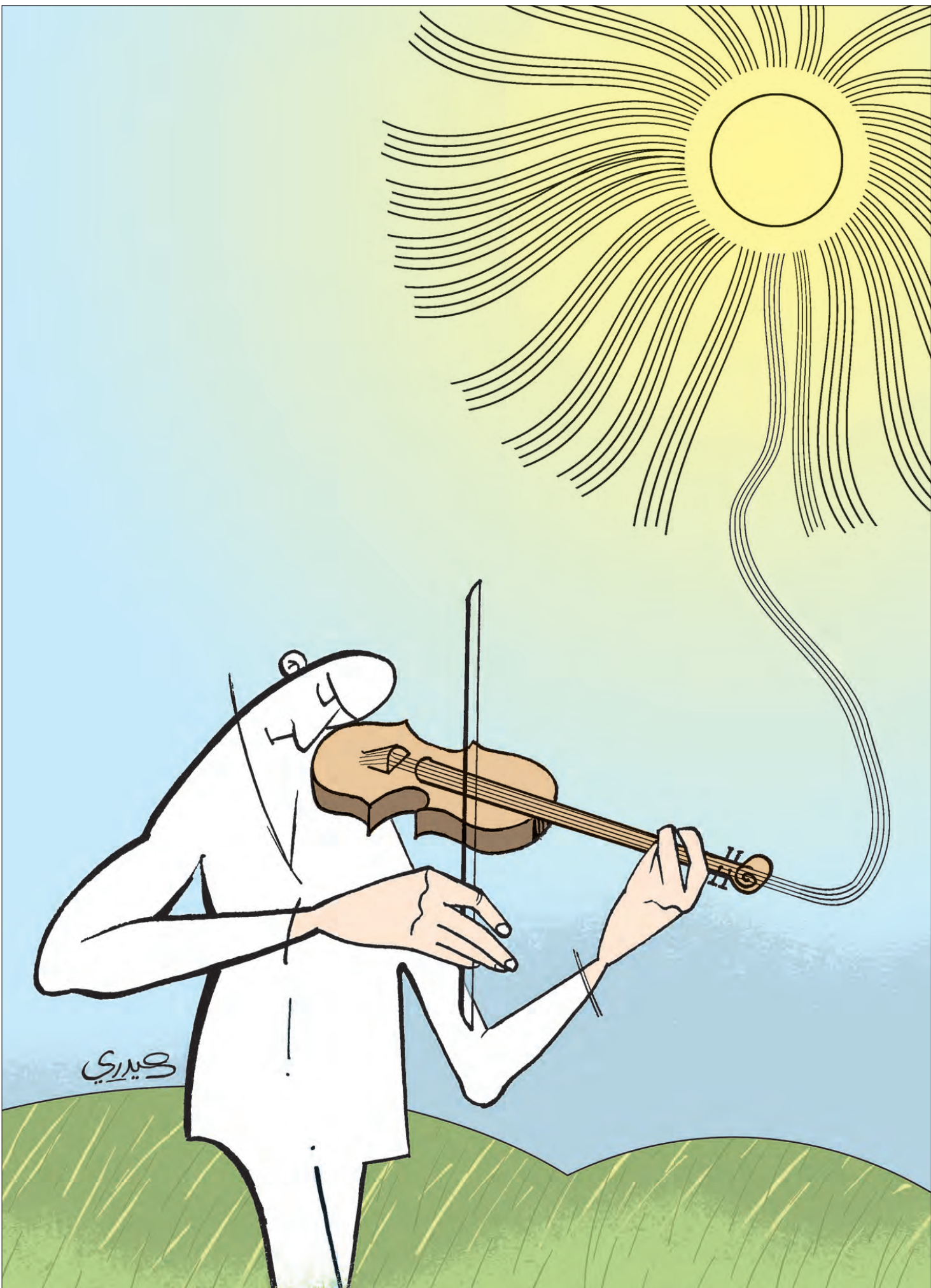
جاده | فریاد خانی

و... و...



هنرمندان از مهم‌ترین نارسایی‌های حوزه خود می‌گویند

نگرانی‌هایی برای فرهنگ



طرح: هادی چخیری

جبر رسانه‌ای

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی را زیر ضرب گرفت. یا مثلا وزیر ورزش را تا استیضاح نکشاند. بایست درباره نقد سیاست هم رسید.

دست کم می‌توان سیاست سینمایی یا حوزه کتاب

حمید جعفری
روزنامه‌نگار

روزانه نقدی‌های بسیاری درباره یک فیلم یا کتاب یا یک اثر موسیقی و... نوشته و منتشر می‌شود. حتی پیش از اندازه اهمیت آن فیلم، کتاب یا اثر موسیقی گزارش و مصاحبه با کارگردان و نویسنده، مترجم و خواننده منتشر می‌شود. این وضع بخشی از فرهنگ رسانه‌ای امروز ما است. رسانه هم باید نقد شود. نباید کم‌مایگی را در رسانه‌ها دید. بلکه باید در اثبات و ارائه تصویری شفاف در حوزه اجتماعی و فرهنگی بپردازد. اگر احساس می‌کنیم بیش از اندازه درباره مسأله و موضوعی حرف زده‌ایم باید ترمز جبر رسانه‌ای را کشید.

برای شما هم شاید پیش آمده است که

یادداشت ۱

پذیرای هم باشیم

می‌توانیم به حل شدن مشکلات فرهنگی امیدوار باشیم. بعد از آن چیزی که جامعه را دچار مشکل کرده موضوع فشار اقتصادی است و همین می‌تواند در حوزه‌های دیگر چون اجتماعی و فرهنگی مسائلی را به وجود بیاورد. این مسأله به‌ویژه در تهران و بعد از آن در شهرستان‌ها آزار دهنده است. مشکل خرید، مشکل سطح زندگی مردم و مشکل مسکن است. اجاره‌بهای خانه‌ها به نسبت درآمد مردم وحشتناک زیاد است و مشکلی نیست که بتوانیم به آسانی از کنارشان بگذریم. لازم است سیاست‌گذاری‌هایی صورت بگیرد و باید به گونه‌ای عمل شود که مشکل مسکن را حل کنند. در این صورت است که مردمی که به دلیل تحریم‌ها و گرانی در آمدشان کفاف زندگی را نمی‌دهند بتوانند با آرامش بیشتری زندگی کنند. قیمت‌ها آن قدر با شتاب و تصاعدی بالا می‌رود که من همیشه فکر می‌کنم جوان‌های ما چطور می‌توانند اجاره خانه بدهند. حتما باید میلیون‌ها تومان پول رهن و اجاره بدهند تا خانه کوچکی را تهیه کنند.

پرویز کلانتری

نقاش



باید گفت، ریشه همه مشکلات فرهنگی ما بیشتر در این جاست که تحمل و پذیرش یکدیگر وجود ندارد. یکدیگر را نمی‌پذیریم و در مقابل تفاوت‌ها واکنش نشان می‌دهیم. ایران پر از تفاوت‌هاست و ما باید بتوانیم پذیرای یکدیگر باشیم. هر وقت ما بتوانیم اینطور فکر و قبول کنیم که ایران متعلق به همه ایرانی‌هاست و همه لازم نیست یک جور باشند و یک جور فکر کنند آن وقت بخش زیادی از مشکلات فرهنگی ما حل خواهد شد. با عملی شدن این دیدگاه است که دیگر خط کشی‌های تند و تیز برداشته می‌شود. آن وقت می‌توانیم یک استاد ایرانی که تار می‌زند را جدا از فکر و قومیت‌اش بپذیریم و به عنوان یک هنرمند قبول داشته باشیم. ما هنوز داریم با این فکر دست و پنجه نرم می‌کنیم که باور کنیم که ایران همه ایرانی‌هاست و فقط زمانی که ایسن را از عمق وجودمان باور کنیم

یادداشت ۲

طاعون بی‌اخلاقی

نفر انسان را می‌دهد. سر یک خبرنگار را گوش تا گوش می‌برد! خیلی غریب است که کشورهای جهان اولی و مدعی حقوق بشر، به علت منافعی که در کشورهای دیگر، دست به جنایت می‌زنند یا از جنایات دیگران حمایت می‌کنند. مشکل بزرگ ما، بی‌اخلاقی است و مشکل بزرگتر از آن، این است که ما در حال بی‌تفاوتی نسبت به این ویروس هستیم! خیلی راحت، طرف از خواب آرام، از رختخواب گرم و نرمش بیدار می‌شود. صبحانه‌اش را می‌خورد، فرزندش را می‌بوسد و ورزش را آغاز می‌کند اما کوچکترین فکر و اندیشه یاد غوغای نسبت به این موضوع ندارد که عده‌ای در کوه و بیابان و حومه شهر، زندگی می‌کنند و نان و آب برای خوردن و آشامیدن ندارند. چند روز پیش، جسد یک کودک سووری در بیابان، زیر آفتاب داغ تابستان پیدا شد که آن جا رها شده بود و از گرسنگی، تشنگی و گرما، جانش را از دست داده بود! آن وقت ما با دیدن و شنیدن چنین چیزهایی اصلا حالی به حالی نمی‌شویم. نمی‌خواهیم ننه من غریبم بازی در بیاورم و وارد مصادیق شوم؛ اما هر چه ما نویسنده‌گان و شعرا، می‌خواهیم تلاش کنیم و به در بگوئیم که دیوار بشنود! بگوئیم که نه این طور نیست! اما باز بی‌اخلاقی مثل هیولا به جان مردم افتاده و می‌خواهد جامعه را شیبه خود کند؛ و متأسفانه موفق شده است. اخلاق در این جامعه از کوچک گرفته تا بزرگ، مفقود شده است. اما من صراحت لچه شما روزنامه‌نگاران و خبرنگاران را ندارم! انسان خجالتی‌ای هستم و قصد کرده‌ام که کسی را نصیحت نکنم و هرگز، تقصیری را آگاهانه بر گردن کسی نیندازم؛ برای همین، می‌گویم که هیولای بی‌اخلاقی به جان بشریت افتاده است؛ والا می‌دانم که بی‌اخلاقی، چیزی جدا از مردم و انسان نیست؛ از خود آنها برمی‌خیزد و جایی که انسان نباشد، بی‌اخلاقی نیز معنایی ندارد. مدامی که منافع‌همیم که خوشبختی و خوشحالی، مقوله‌های شخصی و قائم به فرد نیست و یک پدیده اجتماعی است. نمی‌توانیم اخلاق را بفهمیم و بی‌اخلاقی را از جامعه برداییم. من که نمی‌توانم بسا خود، به

محمد صالح علاء

فیلمساز و ترانه‌سرا



بدون تردید، اساسی‌ترین مشکل جامعه خودمان را، کم‌رنگ شدن اخلاق می‌دانم. اخلاق یکی از تجهیزات فرهنگ است. فرهنگ تاریخی جامعه ما که بسیار مهم و مثال‌زدنی است اما امروزه اخلاق، بیش از سایر مشکلاتی که داریم، ظهور و نمود پیدا کرده است. به نظر من ما بابت بی‌اخلاقی، متحمل هزینه‌های کلان و گزافی شده‌ایم. هزینه‌های جبران‌ناپذیری که به حوزه سیاست، فرهنگ، اقتصاد و همه اینها تسری پیدا کرده است. از کوچکترین، تا بزرگترین موارد، ما دچار این بی‌اخلاقی شده‌ایم. وقتی می‌روم تا سیمین میثی بخرم، به فروشنده می‌گویم «اجازه بده تا بهترین هاشو سوسا کنم و بخرم»؛ این، آغاز بی‌اخلاقی و عمل کردن به بی‌فرهنگی است. اگر من خوب‌هایش را سوسا کنم و برای خودم بردارم، بد‌هایش را چه کسی برمی‌دارد؟ وقتی می‌گوئیم این اشغال‌ها را «دور» بریز یا بریز «بیرون»، هنوز نمی‌دانیم که این «بیرون» کجاست؟ اگر منظورمان، بیرون از کره زمین است، که عیبی ندارد؛ اما اگر داخل کره زمین و محدوده زندگی ما است، چرا باید این کار را بکنیم؟ مادر کره زمین زندگی می‌کنیم! منافع‌مان در اینجا نیست. ما هنوز باور نکرده‌ایم که تبعات و نتایج هر چیزی، مستقیم یا غیرمستقیم به خودمان بازمی‌گردد. این بی‌اخلاقی‌ها از روی خودخواهی و نادانی است؛ نادانی، انسان را کج می‌کند و کجی، مملسان با ناپودی است! همسر من برای کار اداری به یکی از ادارات رفته بود و آن قدر آن جایی جهت، او را چرخانده بودند و از اتاقی به اتاق دیگر فرستاده بودند اما هیچ کدام از آنها به این فکر نکرده‌اند که هر مشکلی که برای خواهر خودشان به وجود بیاید، برای خودشان به وجود آمده است. ما هنوز به این یقین نرسیده‌ایم که هر ضرر و زبانی که در کره زمین به فردی برسد، به من رسیده است. اگر که این موضوع را فهم نکنم، خوش به حال! چرا که در بی‌خبری مطلق هستم. مثل یک سنگ! اما من فکر می‌کنم که سنگ‌ها هم این طور نیستند؛ سنگ‌ها و کوه‌ها هم احساس دارند؛ برای همین است که این قدر خوب هستند. مولانا و سعدی و پیامبران و سبزه‌گان، همه و همه، معلمان اخلاق بوده‌اند؛ آمدند تا اخلاق را سامان بخشند و بی‌اخلاقی را برکنند. نمی‌دانم با وجود چنین افراد و معلمان اخلاقی، چرا وضع ما و دنیای امروز ما، بدین گونه است. بی‌اخلاقی مثل طاعون واگیردار است و به همه جا و همه کس تسری پیدا کرده است. چرا این قدر مانسبت به یکدیگر رفتارهای غیراخلاقی داریم؟ چرا این قدر به یکدیگر ناسزا می‌گوییم و خشمگین هستیم؟ چرا باور نمی‌کنیم که خواهر من، خواهر تو هم هست. ما با هم نسبت داریم؛ اصلا نسبت هم نداشته باشیم! خیلی بد است که به خاطر رابطه و نسبت، بسا یکدیگر خوب و ملاطفت داشته باشیم. یک نفر آنچنان عصبانی می‌شود که در یک لحظه دستور کشتن ۲ هزار

بی‌اخلاقی مثل هیولا به جان مردم افتاده و می‌خواهد جامعه را شبیه خود کند؛ قصد کرده‌ام که کسی را نصیحت نکنم و هرگز، تقصیری را آگاهانه بر گردن کسی نیندازم؛ برای همین، می‌گویم که هیولای بی‌اخلاقی به جان بشریت افتاده است

کنار بگذاریم. اخلاق را همین مقایسه‌ها و چشم و هم‌چشمی‌ها است که به ناپودی کشانده است. تنها به این می‌اندیشیم که خود را بهتر و گران‌تر و خانه شیک‌تر بخیریم و اصلا فکر افراد و هموطنانم که نمی‌توانند حتی مترو سوار شوند، به ذهنمان خطور نمی‌کند. کره زمین بیش از ۷ میلیارد جمعیت دارد! کمی ضربه و تقسیم کنیم و ببینیم که از این کره خاکی و متعلق‌اتش، چقدر بر من می‌رسد و سهم من در مقابل سهم دیگران چقدر است؟ این چیزهایی که فکر می‌کنیم ما را خوشبخت می‌کنند، ما را بیچاره کرده‌اند و برعکس، موجب‌تنگوختی و شوربختی ما را فراهم کرده است. اینها ما را بیچاره کرده است و از پدر می‌آورد.

ظرف‌دار نقد پدیده‌های عامه‌پسند است. ببینند و بشنوند و بخوانند... البته باید گفت این جا فقط اهمیت پدیده نیست که عمل می‌کند، بلکه رسانه با ویژگی‌هایش نیز موثر است.

۴ در ادامه مأموریت‌های ویژه صفحات «طرح نو» بعد از گروه‌های مرجع اجتماعی - سیاسی حالا نوبت به اهالی فرهنگ رسیده است تا اعم نارسایی‌های فرهنگی - هنری کشور را از زبان آنان بشنویم. این که از چه معضلات و مشکلاتی سخن می‌گویند را مخاطبان باید مورد ارزیابی قرار دهند. در روزهای بعدی به سراغ کسان دیگر خواهیم رفت. انتظار از خوانندگان این است که نقدها و نظرات خود را در باره مطالبی که همراهان امروز و روزهای آینده صفحات طرح‌نو در باب نارسایی‌های اصلی کشور طرح می‌کنند با ما از طریق ایمیل tarheno@shahrvand-newspaper.ir در میان بگذارند.